استراتژی‌های بازیگران خاورمیانه در حال پوست‌اندازی است

ادامه از صفحه ۹

اگر ما بتوانیم این تنش‌ها را زیر سقف گفتمان بزرگ که همه ذی‌نفع هستند، از بین ببریم، موفق خواهیم بود. در توسعه پایدار، کشورهای پیشرفته نمی‌توانند تنها به مسائل خودشان فکر کنند؛ مثلا محیط زیست را نبینند؛ چراکه محیط زیست امری منطقه‌ای است. امنیت پایدار هم فردی نیست. آیا یک بازیگر در منطقه وجود دارد که بتواند حرف اول و آخر را بزند؟ نه، نداریم. خب همه بازیگران حتی بازیگر کوچکی مثل قطر در حد خودش تأثیرگذار است. دومین مورد در آن مسیر که اگر آقای دکتر اجازه بدهند یا به من کمک بکنند، آن است که من نمی‌دانم سیاست‌های اوراسیاگرایی روسیه هم می‌تواند تأثیرگذار باشد؛ چراکه ورود روسیه بخشی از معادلات و توان بازی بازیگران را تغییر داد.

کارشناسان می‌گویند ایران نماینده اسلام انقلابی است، ریاض، نماینده اسلام سنت‌گرا و ترکیه نماینده اسلام دموکراتیک است. هریک از این سه کشور، به‌نوعی خواهان به‌دست‌گرفتن رهبری جهان اسلام هستند. این رقابت‌ها را چگونه ارزیابی می‌کنید و تا چه حد رقابت بر سر رهبری جهان اسلام، در معادلات منطقه‌ای تأثیرگذار است؟

کیهان برزگر: ببینید گرچه این رقابت‌های ایدئولوژیک وجود دارند؛ اما به نظرم اکنون عامل اصلی و موتور محرکه سیاست‌های خارجی و رفتار منطقه‌ای این کشورها نیستند. به اعتقاد من این سه کشور با سه روش متفاوت و براساس برداشت تاریخی و فهم نخبگان‌شان از تهدیدات امنیت ملی، رفتار می‌کنند. رقابت‌هایی که شما فرمودید، در قالب اسلام سیاسی و بلوک‌بندی‌های دیگر وجود دارد و تا حدودی مثلا عربستان سعودی دنبال این است که در این قالب ورود کند؛ چراکه با این دسته‌بندی می‌تواند جایگاه جدیدی برای تثبیت رهبری خودش در جهان سنی تعریف کند؛ اما واقعیتش این است که پذیرش این مسئله به ذات خویش یک چالش جدی است. برای شما یک مثال بزنم؛ مثلا تهران استراتژی مهار داعش خودش را دارد و براساس‌این مسئله امنیت ملی‌اش را تعریف می‌کند و می‌گوید، مسئله تروریسم برای ما تهدید فوری و حیاتی است و به‌همین‌دلیل سریع اقدام می‌کنم. اکنون ترک‌ها و سعودی‌ها واقعا ناراحت هستند که تهران سریع‌تر از آنان وارد عراق شد و توانست بر روندهای سیاسی-امنیتی تأثیر بگذارد. ایران تعریف تهدید امنیت ملی‌اش را به‌درستی انجام داده است؛ مثلا حرف‌های آقای ظریف را که گوش می‌کنید، می‌بینید در مسائل منطقه‌ای خیلی سفت و محکم روی مسائل مربوط به مبارزه با تروریسم ایستاده و آن را به امنیت ملی ایران وصل می‌کند. این تعریف برای ترکیه متفاوت است؛ آنکارا ابتدا از زاویه تأثیرگذاری بر جریان‌های اخوان‌المسلمین و افزایش نقش منطقه‌ای خود این مسئله را در نظر می‌گرفت و اسلام دموکراتیک تعریف‌شده از سوی آنکارا، با کودتا هوا شد و خود آمریکایی‌ها هم که نگاه دیگری به ترکیه دارند. ضمن اینکه مسئله کردها به گونه‌ای نوع نگرش ترکیه را به مسائل خاورمیانه دچار تغییر و تحولی جدی کرده است. ترکیه و آمریکا با یکدیگر بر سر تسلیح کردها واقعا مشکل دارند چرا که مجهزشدن کردها به سلاح‌های پیشرفته، امنیت ملی ترکیه را به خطر می‌اندازد. بنابراین اکنون بحث اسلام دموکراتیک مدل ترکیه اصلا مطرح نیست. اسلام عربستان نیز هم اگرچه ریشه وهابی-سلفی دارد، اما این الزاما به این معنا نیست که بگوییم دولت سعودی یک دولت تماما ایدئولوژیک است و براساس آن گرایش‌های خود را تنظیم می‌کند. به‌هرحال ورود به این بازی به نفع ایران و ترکیه نیست و عربستانی‌ها هم‌اکنون به صورت ایدئولوژیک از این حربه استفاده می‌کنند تا اهداف سیاست خارجی خود را پیش ببرند. نهایتا به‌نظرم بحث فراتر از بلوک‌بندی‌های اسلامی و این سه نوع اسلامی است که مطرح شد؛ بحث بر نوع نگاه تاریخی نخبگان به جایگاه کشورها و درواقع واکنش دولت‌ها به تهدید امنیت ملی است.

این نکته را هم خدمت شما بگویم بحث پیشگیری از تهدید وجود دارد که ممکن است در سؤال بعدی شما هم باشد. اما پیشگیری از تهدیدی که ایران انجام می‌دهد، صرفا محدود به این کشور نیست، بلکه بقیه کشورها هم این مفهوم پیشگیری از تهدید را در استراتژی امنیت ملی خودشان تعریف کردند؛ مثلا ترکیه نیرو به شمال سوریه می‌فرستد، عربستان سعودی، یمن را بمباران می‌کند و روسیه از آن‌سو در سوریه حضور نظامی می‌یابد. آمریکایی‌ها هم که هر موقع لازم بدانند این کار را انجام می‌دهند. خب شما می‌بینید که پیشگیری از تهدید در استراتژی سیاست خارجی بقیه کشورها هم عملیاتی شده است. همه این کشورها دفع تهدید تروریسم و حتی آرایش سیاسی منطقه در قالب خلأ قدرت را به منافع و امنیت ملی خود وصل می‌کنند.

در برخی موارد ممکن است این پیشگیری به پیشدستی تبدیل شود؛ مانند حمله موشکی سپاه به داعش در دیرالزور سوریه؟

می‌تواند در این قالب هم تعریف شود اما من تصویر بزرگ‌تری دارم. ببینید به هر حال دیر یا زود ایران باید به داعش واکنش نشان می‌داد؛ من در این قضیه هیچ تردیدی ندارم و عملیات تروریستی داعش در تهران، این روند را تسریع کرد. در بعضی مواقع دولت‌ها در حالت پیشگیری، پیشدستی هم می‌کنند؛ مثلا شاید بگوییم حمله موشکی سپاه نوعی از پیشدستی بوده اما بعضی مواقع ما در منطقه بیش از اینکه به فکر پیشگیری باشیم، پیشدستی می‌کنیم تا جریان‌های قالب را به نفع خودمان تغییر دهیم. یعنی می‌خواهم بگویم طرح برای انجام این حمله، در استراتژی امنیت ملی ایران حتما وجود داشته است. حالا اینکه تأثیرش بر معادلات چیست، این بحثی است که باید دید. تهران اکنون باید مسائل بعد از حمله را مدیریت کند و اتفاق‌ها را در قالب همان «ائتلاف موضوعی» به پیش ببرد. اکنون به هر حال هدف قراردادن داعش، مشروعیت بین‌المللی نیز دارد، پس ما قاعدتا باید بحث‌ها را به این سمت ببریم که داعش را هدف قرار دادیم و سهم خودمان را ایفا کردیم.

طبق سخنانی که مطرح شد، شما بر این باورید که جهان در حال حرکت از منطقه‌گرایی کلی و ژئوپلیتیک به سمت منطقه‌گرایی موضوعی است؛ و این خلاف نظرهای قبلی شماست؟

کیهان برزگر: بله، به‌نظرم این بیشتر مربوط به پویایی‌های منطقه و تغییر در گرایش تهدیدات جدید برای امنیت منطقه‌ای و جهانی است.

اما آقای دکتر مولایی همچنان روی همان منطقه‌گرایی کلی و محافظه‌کارانه تأکید می‌کنند. تلاقی اینها چگونه می‌شود و چطور می‌توان‌ها آن را به تعادل رساند؟

یوسف مولایی: بگذارید نکته‌ای را اضافه کنم چرا ما اصلا برای اسرائیل هیچ نقشی قائل نیستیم؟ بازیگری که هر تحولی در منطقه بر امنیت او هم تأثیر می‌گذارد. ایران، نباید از نقش بازیگری که با چراغ خاموش حرکت می‌کند، غافل بماند. ما بازیگری داریم که با چراغ خاموش حرکت می‌کند. این بازیگری با چراغ خاموش، اکنون در سبد بازیگران دیگر منطقه‌ای وجود و قدرت بازیگری بالایی نیز دارد. این بازیگر ممکن است زمانی به ترکیه نزدیک شود و زمانی با آمریکا و در برخی موارد به سمت عربستان که آتش‌بیار کامل معرکه است، حرکت کند. اکنون باید دید فشارها از سوی دولت دونالد ترامپ تا چه حدی بر ایران افزایش می‌یابد و تهران تا چقدر می‌تواند مقاومت کند. من می‌گویم ایران در کوتاه‌مدت و شاید در بلندمدت طرحی برای حفظ امنیتش دارد. ببینید وجود یک برنامه توسعه پایدار تنها راهبردی است که مشخص می‌کند یک کشور چگونه باید بحران‌ها را مدیریت کند.

این طرح توسعه پایدار را چگونه می‌توان هژمونی کرد. خیلی افراد معتقد هستند می‌توان از دموکراسی برای تحقق آن بهره برد اما چگونه می‌توان منطقه را به این سمت هدایت کرد؟

یوسف مولایی: سازمان ملل در سند ۲۰۳۰ اهداف ۱۷گانه توسعه پایدار را معرفی کرده است که در صدر این سند فقرزدایی و مبارزه با گرسنگی وجود دارد، مدیریت جهانی آب هم بخشی از این سند است؛ یعنی همه موضوعاتی که به‌نوعی به آینده و حق حیات مرتبط است اما در خاورمیانه هیچ طرح و برنامه‌ای برای توسعه پایدار منطقه وجود ندارد که در اهداف ۱۷گانه توسعه پایدار سازمان ملل است؛ در صدر این سند، فقرزدایی و بعد از آن مبارزه با گرسنگی و مدیریت آب وجود دارد؛ یعنی تمامی موضوعاتی که به نوعی به آینده و حق حیات مرتبط هستند. اما در خاورمیانه چه برنامه‌ای برای پیشبرد این سند وجود دارد. کشورها در خاورمیانه سال‌های سال در کنار یکدیگر بودند اما عکس‌العمل مناسبی به داعش نشان نداده‌اند. داعش می‌تواند در آینده به شکل دیگری حضور پیدا کند و به دنبال آن بازیگری جدید در خاورمیانه تولید می‌شود. ما باید در کنار کشورهای دیگر مانند عربستان و ترکیه، گفت‌وگویی مشترک تحت عنوان توسعه پایدار داشته باشیم که موضوعات امنیتی و موضوعات مهم دیگر مانند حق آب در آن مطرح شود. در حقیقت باید پای بازیگران غیرمنطقه‌ای کوتاه شود تا منابعی که سوخت می‌شود به نحو احسن مدیریت شود اما بدون داشتن فرهنگ پیشگیری، همیشه در قالب عکس‌العمل جلو می‌رویم.

شما در حقیقت مخالف نقش‌های موردی متعدد ایران در منطقه هستید؟ اما ورود به برخی از اتفاق‌ها اجتناب‌ناپذیر است، مانند حمله آمریکا به عراق؟ چگونه می‌توان سیاست متناسبی با اتفاق‌هایی داشته باشیم که ناخودآگاه وارد آن می‌شویم؟

یوسف مولایی: باید تمامی این موضوعات با یک راهبرد تعریف‌شده، مدیریت شود. امنیت مانند هر مسئله دیگر در دو بعد مثبت و منفی دیده می‌شود. در بعد منفی باید با هر تهدیدی که حق حیات را به خطر می‌اندازد، مقابله کرد؛ مثلا اگر یک دشمن به شما حمله می‌کند، شما هم باید به صورت نظامی پاسخش را بدهید. اما در بعد مثبت، باید برنامه درازمدت پایدار وجود داشته باشد که بتوان با تمامی عوامل تهدیدکننده اجتماعی مبارزه کرد.

من نمی‌گویم ایران نباید با این تهدیدها مقابله کند. من از بُعد نظامی اظهارنظر نمی‌کنم؛

> **یوسف مولایی: اکنون مفهوم امنیت دیگر نظامی نیست؛ اکنون بحث‌های حقوق‌بشری، محیط زیست و توسعه پایدار هم قابل بحث است. نگرانی من این است که با بحث‌های امنیتی و نظامی به سمتی می‌رویم که هر کشوری برای خودش هویتی جدید تعیین می‌کند. مسئله من این است که در کنار تمامی بحث‌ها، ما باید طرحی داشته باشیم که نهایتا بتواند نیروی جدیدی برای حل بحران تولید کند.**

وقتی سیاست‌گذاران نظامی می‌گویند این درست است، من نمی‌توانم خلافش را بگویم چراکه متخصص نیستم که بگویم این بُعدش درست است یا خیر. من می‌گویم موضوعاتی که الان با آن درگیر هستیم، ناشی از تحولاتی است که در سطح جهانی رخ داده و علاقه‌ای برای بازیگران فرامنطقه‌ای ایجاد کرده تا در آن حضور پیدا کنند و منطقه را به آشوب بکشند. ما نمی‌توانیم ساکت بنشینیم و هیچ کاری نکنیم اما نهایتا این درگیری‌های نظامی تا ابد ادامه دارد. بر این باورم که در کنار سیاست‌های کوتاه‌مدت، ایران باید به عنوان یک کشور قدرتمند منطقه‌ای، طرح اساسی بلندمدت داشته باشد که در کنار اقدامات نظامی و امنیتی بتواند آن را به پیش ببرد. اما ما در دام عکس‌العمل‌ها افتادیم و همواره در حال واکنش هستیم و به همین دلیل هرکسی برای خاورمیانه طرحی در دست دارد و می‌خواهد خاورمیانه را دموکراتیک کند. اکنون مفهوم امنیت دیگر نظامی نیست؛ اکنون بحث‌های حقوق‌بشری، محیط زیست و توسعه پایدار هم قابل بحث است. نگرانی من این است که با بحث‌های امنیتی و نظامی به سمتی می‌رویم که هر کشوری برای خودش هویتی جدید تعیین می‌کند؛ ترکیه حکومت عثمانی دارد، عربستان وهابی است و ما هم یک کشور انقلابی داریم. مسئله من این است که در کنار تمامی بحث‌ها، ما باید طرحی داشته باشیم که نهایتا بتواند نیروی جدیدی برای حل بحران تولید کند.

کیهان برزگر: از بحث خارج شدیم، اما برگردیم به سؤال شما؛ بله من اعتقاد دارم که ما در حال تجربه تغییر در خاورمیانه هستیم. این تغییر در حال خارج‌شدن از شکل کلاسیک خود است که مبتنی بر گرایشات ژئوپلیتیک بود و درحال‌حاضر به صورت پیشرفته بر مسائل موضوعی خاورمیانه تأکید می‌کند. ائتلاف‌ها بر یک‌سری از موضوعات خاص شکل می‌گیرد که در رأس آن تروریسم است و سایر مسائل مثل امنیت انرژی، توسعه پایدار و حتی محیط زیست را تحت تأثیر قرار می‌دهد. مثلا فروش نفت به وسیله داعش فراتر از سهمیه بازار بر قیمت انرژی تأثیر می‌گذارد یا تخریب‌های زیست‌محیطی داعش که کاملا مشهود است. اعتقاد عمومی من این است که باید دیپلماسی را گسترش دهیم و به همین دلیل بحث‌های چندجانبه‌گرایی در دیپلماسی تقویت می‌شود. نمی‌خواهم بر اساس تئوری تنهابودن، جایگاه ایران را در خاورمیانه ترسیم کنم اما به هر حال کشورهای اطراف دوست ندارند ایران بیش از حد قدرتمند شود و به همین دلیل در تلاش هستند توازن کلاسیک قوا در خاورمیانه را در همان حالت چهارقطبی که در بالا اشاره شد، حفظ کنند. این محدودیت در سطح منطقه و نظام بین‌الملل سبب می‌شود که ایران فراتر از ائتلاف‌های سنتی ژئوپلیتیک بر اساس ائتلاف‌های موضوعی نقش خودش را در قالبی بزرگ‌تر تعریف کند و موضوعاتی مثل مبارزه با تروریسم برای ایران به دلیل موقعیت برتر جغرافیایی یک امتیاز بزرگ به شمار می‌رود. بنابراین من با آقای دکتر در این زمینه زیاد موافق نیستم که می‌گویند ما نباید باشیم. اتفاقا ما باید حضور جدی داشته باشیم. دولت ملی ما در جغرافیایی قرار دارد که کاملا ناامن است و اگر ما نباشیم و استراتژی ضدتروریسم فعال نداشته باشیم، پیامی اشتباه را به نیروهایی مخابره می‌کنیم که می‌خواهند ایران را به چالش بکشند. حالا این نیروها می‌تواند نیروهای غیردولتی مثل داعش باشد یا نیروی دولتی مثل عربستان سعودی که علاقه‌مند نیست ایران جایگاه خودش را از این طریق قدرتمندتر کند. وجود یک استراتژی ضدتروریسم و همه‌جانبه یک اصل جدی سیاست خارجی است که به‌نظرم تا به حال ایران هم این کار را به خوبی انجام داده است.

اتفاقا جذابیت کنونی ایران برای کشورهای اروپایی همین مبارزه با داعش و حل بحران‌های منطقه‌ای است. برای اروپایی‌ها چه چیزی مهم است؛ نخست اینکه مانع رادیکالیسم خشونت‌گرا شوند و دوم جلوی مهاجرت‌ها را بگیرند که تمدن اروپایی را به چالش جدی کشیده است. ضمن اینکه نزدیکی به تهران برای اروپا منافع اقتصادی هم دارد اما الزاما نباید بگوییم اروپایی‌ها تنها برای منافع اقتصادی به دنبال تقویت روابط با ایران هستند بلکه در یک قالب بزرگ‌تر استراتژیک، ایران را به عنوان یک شریک در نظر می‌گیرند که می‌توانند با آنان در زمینه‌های سیاسی-امنیتی همکاری کنند. اینجاست که هنر دیپلماسی ایران باید در یک حالت چندجانبه و با استراتژی مشخص و ضدتروریسم وارد مسائل شود و تعریفی از این جزیره ثبات که آقای دکتر مولایی به‌خوبی اشاره کردند، ارائه کند.

دوباره تأکید کنم که ما باید روی موضوعات ائتلاف کنیم و این نیاز به یک رویکرد پیشرفته‌تر و پیچیده‌تر دیپلماسی دارد و اینکه هم‌زمان با کشوری وارد ائتلاف دوگانه نشویم که به ضرر طرف سوم باشد. این قبیل ائتلاف‌ها ارزش و امتیاز ما را کمتر می‌کند و ما را در بلوک‌بندی‌ها قرار می‌دهد. حتی روس‌ها که به ما نزدیک هستند از تقویت قدرت ملی ایران به شکلی که توازن قدرت را به ضرر عربستان سعودی برهم بزند، خوششان نمی‌آید. چون نقش هم‌زمان ایران و عربستان را در یک قالب بزرگ‌تر خاورمیانه ضروری می‌دانند. در این بازی قدرت، بازیگران خارجی هم به‌گونه‌ای سعی می‌کنند به بازیگران منطقه‌ای نزدیک شوند. پس روسیه به ایران نزدیک می‌شود. اما این الزاما به این معنا نیست که آنها سعودی‌ها را با تمام آن ظرفیت‌های مالی و سیاسی کنار می‌گذارند. آمریکا هم به‌صورت طبیعی و در هر شرایطی به عربستان سعودی نزدیک می‌شود. اینجاست که مسائل داخلی خاورمیانه پای بازیگران خارجی را هم به منطقه می‌کشاند و پیچیدگی‌ها را بیشتر و بیشتر می‌کند. منظورم این است که در شرایط کنونی بلوک‌بندی‌های ژئوپلیتیک در نهایت به‌نفع ایران تمام نمی‌شود.

یوسف مولایی: خلاف سخنان آقای برزگر، من هرگز نگفتم ما نباید وارد مباحث مربوط به مبارزه با تروریسم شویم، بلکه تأکید کردم باید برنامه راهبردی درازمدتی داشته باشیم. در توسعه پایدار، ارتباطات اقتصادی بسیار مهم است و نباید از نقشه و جایگاه ایران در منطقه غافل شد. ما نمی‌توانیم بدون حل تنش‌های سیاسی، از ظرفیت‌ها استفاده کنیم. دومین مسئله این است که تروریسم چیست؟ در حقوق بین‌الملل هنوز تعریفی برای این پدیده ارائه نشده است. مصداق‌ها در ۱۲ کنوانسیون آمده است اما آمریکا با ما در تعریف تروریسم در یک جبهه نیست. الان داعش از لحاظ سیاسی، نماد تروریسم در منطقه است اما آمریکا می‌تواند تعریف خودش را داشته باشد. بسیاری از بحث‌ها درباره شکل‌گیری داعش نشئت گرفته از همان عدم توسعه منطقه‌ای است؛ چراکه افراد از روی بی‌کاری و فقر به داعش می‌پیوندند. پس باید برای درازمدت برنامه داشته باشیم و با تروریسم مبارزه کنیم، چرا که در کوتاه‌مدت همه چیز روشن و مشخص است.

کیهان برزگر: آقای دکتر من نگفتم که شما اعتقادی به این رویکرد ندارید. به اعتقاد من موضوع ایران و مبارزه با تروریسم فراتر از تروریسم داعش است. ما باید به موضوع مبارزه با تروریسم بها بدهیم و باید در توضیحات امنیتی خودمان تعریف عمیق‌تری از آن داشته باشیم. موضوع تروریسم تکفیری موضوعی است که دولت ملی و ثبات ما را هدف قرار داده و ما باید با یک استراتژی همه‌جانبه، روشی را برای مهار آن داشته باشیم؛ حالا این روش می‌تواند ترکیبی از استراتژی نظامی و دیپلماسی باشد. اکنون کشورهای اروپایی مثل آلمان و فرانسه به نوعی از ایران (و ترکیه) خواستند که چاره‌ای برای بحران جاری قطر بیندیشد و این نشانه اهمیت تاریخی و ارزش دولت ملی ایران در این منطقه بی‌ثبات در نگاه اروپایی‌ها است. اگر شما معتقد هستید که استراتژی تروریسم باید موردی باشد، من معتقدم که این استراتژی باید همه‌جانبه باشد؛ چراکه اگر نتوانیم آن را مهار کنیم بحث‌های اقتصادی و هویت، توسعه و انرژی که شما می‌فرمایید، همگی به چالش جدی گرفته می‌شوند.

یوسف مولایی: تعریف امنیت خیلی وسیع‌تر از آن چیزی است که فقط در مقابل تهدیدهای تروریستی بازخوانی شود. ما نباید غافل شویم و تمام امکانات را فقط برای مقابله با تهدیدات امنیتی صرف کنیم. ما اکنون سند راهبردی هم نداریم؛ خشک‌سالی و کمبود آب تهدیدکننده است. آتشی به جان ما افتاده است که باید به هر وسیله‌ای آن را خاموش کرد؛ چراکه در درازمدت کمبود آب، بی‌کاری، عقب‌ماندگی اقتصادی و همه آنها تهدیدات امنیتی است. ما اگر پایه‌های وحدت ملی، اقتصاد ملی، بهره‌وری ملی را توسعه ندهیم و مستحکم نکنیم، کشوری آسیب‌پذیر خواهیم بود. من تأکیدم بر پررنگ‌شمردن این مباحث است و مشکلی با مبارزه با تروریسم در شدت و حدت کنونی ندارم.

اگر از نقش بازیگران داخلی بگذریم، نوبت به بازیگران خارجی می‌رسد. بسیاری می‌گویند دولت ترامپ درصدد تغییر جغرافیای سیاسی خاورمیانه است. رئیس‌جمهوری آمریکا در خاورمیانه چه اهدافی را دنبال می‌کند؟ آیا ترامپ برای خاورمیانه طرح جدی در دست دارد یا همان‌طور که گفته می‌شود او مانند یک تاجر، فقط در اندیشه معادلات تجاری است؟

کیهان برزگر: ببینید وقتی ترامپ روی کار آمد بحث‌هایی مطرح شد که می‌گفتند ترامپ یک آدم تاجرمسلک است و مسائل سیاسی را به‌صورت شخصی می‌بیند. از همان ابتدا مشخص بود که بوروکراسی و ساختار سنتی سیاست خارجی آمریکا، با اتفاقاتی که در زمان باراک اوباما روی داد، موافق نیست. اوباما تعریف دیگری از پویایی‌های منطقه ارائه کرد. او معتقد بود بهارعربی اتفاق افتاده و خاورمیانه یک منطقه تاریخی و هویتی است؛ همین موضوعاتی که آقای دکتر مولایی بر آن تأکید دارند. اما چند موضوع در خاورمیانه مطرح است؛ اسرائیل، مسئله هسته‌ای ایران و مسئله بحران‌های منطقه‌ای. خب اوباما توانست مسئله هسته‌ای را با همان روش حل کند و برجام به وجود آمد. او سعی کرد بحران‌های منطقه‌ای را هم از طریق مشارکت‌دادن ایران سروسامان دهد، اینجا بود که از آن تعریف سنتی حاکم در آمریکا خارج شد؛ یعنی مجبور شد ایران و عربستان را در یک قالب بزرگ‌تر تعریف کند و بوروکراسی آمریکا در برابر آن مقاومت کرد؛ آمریکایی‌ها هرچند با برجام مشکلی نداشتند اما همچنان با مشارکت‌دادن ایران در مسائل منطقه‌ای مشکل داشتند. اوباما زمانی که مسئله اسرائیل پیچیده‌تر شد، آن را کنار گذاشت. با روی‌کارآمدن ترامپ، او و محافظه‌کاران سنتی گفتند باید به قالب سنتی برگردیم. در این تعریف نقش اسرائیل بسیار پررنگ است. هدف سعودی‌ها و اسرائیلی‌ها هم این است که آمریکایی که به ایران نزدیک شده بود را به جای سابقش برگردانند.

خب ترامپ تاجرپیشه نمی‌تواند در برابر قرارداد هنگفت چندصد میلیارددلاری مقاومت کند و ساختار سنتی آمریکا نیز با این تعریف جدید مشکلی ندارد. ترامپ به‌عنوان یک عامل، منافع دموکراسی سنتی آمریکا را دنبال می‌کند و نکته مهم این است سعودی‌ها به‌شدت و حالا محمدبن سلمان، به دنبال تغییر شکل سیاست خارجی ترامپ از اولویت مبارزه با داعش به سمت تقابل با ایران هستند. هرچند ترامپ شخصیتی است که بر مبنای دیدگاه‌های خودش عمل می‌کند، اما پشت‌صحنه بوروکراسی آمریکا وجود دارد که از لحظاتی که ترامپ با آن روبه‌روست، استفاده می‌کند تا خاورمیانه را به آن سمتی ببرد که می‌خواهند.

در چنین شرایطی ترامپ تا چه حد می‌تواند موفق عمل کند؟

تا حدی که منافع آمریکا اجازه بدهد. ترامپ هم تا جایی می‌رود که منافع مالی و ملی ایالات متحده به خطر جدی نیفتد. به نظر من، ترامپ به صورت هدفمند داعش را هدف قرار می‌دهد و در برخی از معادلات با متحدان منطقه‌ای خود سازش خواهد کرد. در این معادلات منطقه‌ای، نیروهای کُردی وجود دارند که نیروهای اصلی متحد آمریکا در مبارزه با داعش هستند و در حوزه دیگر، عربستان‌سعودی و اسرائیل هستند. آمریکا به‌عنوان یک کشور در استراتژی مبارزه با داعش محدودیت دارد و این محدودیت را اوباما هم داشت. آمریکا کلا در ریشه‌کن‌کردن داعش با محدودیت استراتژیک روبه‌روست، چون رقبایی مانند روسیه و ایران دارد و واشنگتن به‌تنهایی در نبرد با داعش موفق نخواهد بود.

یوسف مولایی: آقای برزگر در مورد بازیگران خارجی کامل صحبت کردند؛ اما من باز هم می‌گویم که در تمامی موضوعات باید استراتژی مشخص و نقشه راه تعریف شود. امنیت یک مقوله عام است پس چگونه می‌توان بر اساس مفهوم امنیت ائتلاف کرد. بازیگران خارجی و هر کشوری که نظامش بر اساس سرمایه‌داری است، دنبال افزایش قدرتند که یکی از مؤلفه‌ها در این زمینه، اقتصاد است. قدرت‌های بزرگ مثل آمریکا راه را باز می‌کنند و منتظر نتیجه می‌مانند. ما باید ببینیم با قدرتی که البته نامحدود هم نیست چگونه می‌توانیم نقش‌آفرینی کنیم تا نقش بازیگران بزرگ در منطقه به حداقل برسد. خب ما باید برنامه و سیاست داشته باشیم که بتوانیم تنش‌های منطقه‌ای را با همسایگان به حداقل برسانیم. من نمی‌گویم که چنین برنامه‌ای در آستین دارم، اما گفتمانش باید مطرح شود. اکنون قدرت‌های بزرگ می‌خواهند در منطقه رقابت و تنش وجود داشته باشد و بهترین راهکار برای آنان حضور در همین منطقه است. این بازیگران چون قدرت وسیع‌تری نسبت به کشورهای منطقه دارند و تا حدی می‌توانند بازی را در اختیار بگیرند، می‌توانند به کشورهای داخل منطقه آسیب وارد کنند.

نگاه

افزایش نقش بین‌المللی فرانسه ضمن تعهد به اروپا

دکترین مکرون

زکی لایدی*

امانوئل مکرون، رئیس‌جمهور فرانسه، به‌عنوان اولین میهمان خارجی‌اش، ولادیمیر پوتین، همتای روس خود، را به پاریس دعوت کرد و همچنین میزبان دونالد ترامپ، همتای آمریکایی‌اش، در مراسم روز باستیل امسال خواهد بود. مکرون با دیدار با دو نفر از رهبرانی که اصلا چشم رئیس‌جمهورشدن او را نداشتند، به‌نظر مسیر جدید و بلندپروازانه‌ای را در سیاست فرانسه در پیش گرفته است. پیام مکرون این است که او با آغوش باز از هر فرصتی برای آشتی و سازش استقبال می‌کند و حاضر است پای صحبت هرکسی که تمایل به گفت‌وگو دارد، بنشیند؛ البته بدون اینکه از مواضع‌اش کوتاه بیاید. سیاست خارجی مکرون به دنبال بازیابی موقعیت مرکزی فرانسه در صحنه جهانی ضمن حفظ تعهد خود به اروپاست.

کارآمدی سیاست خارجی مکرون البته به توانایی او در متحول‌کردن اقتصاد این کشور بستگی دارد و این درسی است که او از فرانسوا اولاند، رئیس‌جمهور قبلی فرانسه، گرفته است. اولاند با وجود مداخله نظامی علیه شبه‌نظامیان مسلمان در مالی، دستاورد چندانی در عرصه بین‌المللی نداشت چراکه به لطف ضعف اقتصادی فرانسه، فاقد اعتبار و وجهه کافی در داخل کشور بود. البته هنوز زود است تا درباره موفقیت مکرون در زمینه اقتصادی اظهارنظر کنیم ولی واضح و مبرهن است مکرون از مهارت‌ها و ویژگی‌های ارزشمندی برخوردار است که اولاند فاقد آنها بود: کاریزمای انکارناپذیر او که قابلیتی مهم در ارتباط با رهبران خارجی محسوب می‌شود؛ درکِ درست از مسائل اجتماعی و انگیزه برای پیاده‌سازی اصلاحات اقتصادی. مکرون همچنین از برخی عوامل خارجی نیز بهره می‌برد. وضعیت اقتصادی نه‌تنها در فرانسه، بلکه در سراسر اروپا به شکل قابل توجهی بهبود یافته است. از این گذشته، فرانسه و آلمان به‌نظر با هم در بسیاری از مسائل بین‌المللی اتفاق‌نظر و همسویی دارند. به اینها باید انزوای خودخواسته بریتانیا و سیاست‌های دمدمی‌مزاجانه ترامپ را نیز افزود و این مسئله فرصتی طلایی را در اختیار مکرون قرار می‌دهد تا در قامت قهرمانی همه‌فن‌حریف در عرصه بین‌المللی ظاهر شود.

البته حتی اگر مکرون چرخشی اقتصادی را در دستور کار قرار دهد، فرانسه نه ابزار کافی و نه انگیزه لازم را برای جایگزین‌کردن ایالات متحده در عرصه جهانی دارد. با این حال، مکرون به طور قطع می‌خواهد تا نفوذ بیشتری بر نظام بین‌الملل اعمال کند؛ خواستی که نحوه مواجهه او با پوتین و ترامپ به‌خوبی آن را نشان می‌دهد. البته رابطه روسیه و فرانسه در سوریه محک جدی خواهد خورد؛ مسئله‌ای که تا به اینجا مکرون با مهارت از پس آن برآمده است. او خیلی حساب‌شده به مسئله ماندن بشار اسد در قدرت (همان چیزی که پوتین می‌خواهد) یا کناررفتن او از قدرت (خواسته آمریکا و دیگران) جواب مشخصی نداد اما هم‌زمان صراحتا عنوان کرد اگر اسد بخواهد از سلاح‌های شیمیایی استفاده کند، فرانسه از مداخله نظامی ابایی ندارد. هنوز مشخص نیست آیا این رویکرد مکرون نتیجه می‌دهد یا نه، ولی فرانسه بار دیگر حداقل به‌عنوان یک بازیگر مهم در سوریه، جانی دوباره گرفته است.

بااین‌حال، بیشتر مشکل و اختلاف نظر مکرون با ترامپ به مقوله اتحادگرایی و همکاری‌های چندجانبه مربوط می‌شود. فرانسه و اروپا بر این همکاری چندجانبه تأکید دارند که بر تشریک مساعی استوار است. گرایش دولت ترامپ به ملی‌گرایی تجاری یک تهدید جدی برای این نگرش محسوب می‌شود. اما مشکل اصلی مکرون، لجاجت ترامپ برای خروج از توافق آب‌وهوایی پاریس است. به‌همین‌دلیل است که مکرون با همکاری آنگلا مرکل در تلاش است آمریکا را از این تصمیم منصرف کند. اگر این امر محقق شود، مکرون می‌تواند فرانسه را در قامت یک حامی قابل اتکا برای مقوله اتحادگرایی بنشاند. مکرون در قبال ترامپ یک هدف دیگر را نیز دنبال می‌کند. مکرون نمی‌خواهد این اختلاف نظرها مانع همکاری این دو کشور در پیشبرد منافع مشترکشان به‌ویژه در مقوله جنگ با تروریسم شود. برای مثال در سوریه، مواضع فرانسه و ایالات متحده بسیار به هم نزدیک است و ترامپ بیشتر از خلفش، باراک اوباما، بر «خط قرمزِ» استفاده از سلاح‌های شیمیایی تأکید دارد.

البته تهدیدات ترامپ درباره خروج از ناتو نیز ذهن فرانسه را به خود مشغول کرده است. با این حال، فرانسه همواره به دنبال یک خودمختاری و استقلال استراتژیک بوده است و مکرون امید دارد تضعیف پیمان استراتژیک ناتو با ایالات متحده، اروپایی‌ها را به این سمت سوق دهد؛ اروپایی‌هایی که همواره از اتخاذ و استقرار یک موضع دفاعی مشترک و مستحکم‌تر ناتوان بوده‌اند. البته موانع اقتصادی، استراتژیک و فرهنگی بر سر راه ظهور یک پیمان دفاعی اروپایی همچنان به قوت خود باقی است. با این حال برای اولین بار نشانه‌هایی از پیشرفت دیده می‌شود. برای مثال، کمیسیون اروپا برای اولین بار تصمیم گرفته که از برنامه‌های نظامی به‌ویژه در حوزه تحقیق و توسعه حمایت مالی به عمل آورد.

از دیگر سو، افزایش بی‌اعتمادی به ایالات متحده در پیمان‌های بین‌المللی در کنار خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا که همواره مخالف استقرار یک پیمان دفاعی اروپایی بوده است، آلمان را بر آن داشته که نیاز به یک پیمان دفاعی اروپایی را بیش از هر زمانی احساس کند و بدون شک، پیشرفت اتحادیه اروپا به معنای پیشرفت فرانسه است. هرچند هنوز نمی‌توان از «دکترین مکرون» سخن گفت، اما اهداف سیاست خارجی او رفته‌رفته در کانون توجه قرار می‌گیرند؛ اهدافی که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: تقویت وجهه و اعتبار فرانسه از طریق حل معضلات اقتصادی کشور؛ تقویت محور آلمان-فرانسه در اروپا؛ تقویت نقش فرانسه در جهان و همکاری با شرکای بالفعل و بالقوه. بدون تردید این یک رویکرد واقع‌گرایانه است اما نه از نوع کلبی‌مسلکانه.

* استاد روابط بین‌الملل در مؤسسه مطالعات سیاسی پاریس

منبع: پروجکت سندیکیت